

دوران ربّاتی

رفتارهای مراقبتی ماشین‌ها؛ ویژگی خوب یا بد؟



رفتارهای مراقبتی ماشین‌ها؛ ویژگی خوب یا بد؟

دوران ربّاتی

ربات‌های امروزی نه تنها باهوش‌تر شده‌اند، بلکه روزبه‌روز از نظر احساسی ما را بیشتر به سمت خود جذب می‌کنند تا آنجاکه انسان را برآن داشته است با روش‌های جدید شروع به برقراری ارتباط بین خود و ربات‌ها کند.

دسته ای از ربات‌ها که به ربات‌های اجتماعی معروفند به وسیله چشم‌هایشان عواطف ما را برمی‌انگیزانند. آنها می‌توانند با نوع نگاه و حرکت صورتشان احساساتی بروز داده و با تقلید لحن صدای ما، رفتار یک شنونده علاقه مند را تقلید کنند.

15 سال پیش محققان دانشگاه دوئیسبورگ اسن آلمان، در تحقیقی مبنی بر این که ربات‌ها می‌توانند موجب بروز احساساتی در مردم شوند دست به تحقیقی زدند. آنها تصاویر ویدئویی دایناسوری ربّاتی به نام پلئو را به تعدادی داوطلب نشان دادند. وقتی دایناسور نوازش می‌شد شروع به خواندن آواز و زمزمه می‌کرد، اما وقتی آن را اذیت می‌کردند هق هق گریه می‌داد. محققان هنگام پخش این تصاویر ضربان قلب و میزان تنفس تماشاچیان را اندازه‌گیری کردند. سپس از آنها اسکن ام آر آی گرفته و معلوم شد واکنش این افراد بسیار شبیه (البته نه به آن شدت) زمانی است که تصاویر نوازش یا آزار زنی را می‌دیدند. این تحقیق ثابت می‌کند مردم درخصوص ربات‌ها به گونه‌ای واکنش نشان می‌دهند که گویی خود ربات درک عاطفی دارد، با وجود این که همه می‌دانند در حال تعامل با یک ماشین هستند.

عبور از خط

با ساخت ربات‌ها، انسان به این فکر افتاد که به وسیله ربات‌ها توانایی‌های خود را در فناوری به رخ بکشد و موجب شد مردم به انتظار ربات‌هایی بنشینند که بتوانند حرف زده و همراه‌های خوبی باشند، البته هنوز ربّاتی نیامده که این کارها را براحتی انجام دهد، اما ربات‌های اجتماعی و نرم افزارهای هوشمند در این راه گام‌هایی برداشته‌اند. در واقع طرز تفکر ما درخصوص ربات‌ها از خط گذشته و نتیجه‌چیزی شده است که به عقیده یکی از روان‌شناسان محقق به نام شری ترکل به آن «دوران ربّاتیک» می‌گویند. این روزها ما به جای دوستی عادی بده و بستان، همراه‌های ربّاتی را بسیار جذاب می‌دانیم زیرا این ربات‌ها را هرزمان که بخواهیم هستند و به ما توجه می‌کنند. به طور مثال با تحقیق روی «سیری» ربات دستیار دیجیتالی اپل، هنگامی که از آن خواسته شد نقش یک دوست را بازی کند، این کار را به گونه‌ای انجام داد که گویی دوستی واقعی و حتی بهتر است. این ربات همیشه به حرف‌هایمان گوش می‌کند، ناامیدمان نمی‌کند یا دعوا راه نمی‌اندازد. از آنجا که ربات‌ها به دوست‌نیازی ندارند، دوستی‌شان دوطرفه نیست. بسیاری از مردم ربات‌ها را مطمئن‌تر از انسان می‌دانند. مثلاً ربات‌هایی که از افراد پیر مراقبت می‌کنند. بنابر تحقیقات، مشخص شده است بسیاری از افرادی که در زمینه مراقبت‌های بهداشتی فعالیت می‌کنند برای انجام دادن برخی از وظایف مانند خانه‌داری و تذکر به بیماران برای مصرف دارویشان، ربات را بهتر از انسان می‌دانند، زیرا اشتباه در کارش نیست.

به نوعی زنده

از دهه 70 به این طرف و از زمانی که بازی‌های رایانه‌ای مانند سایمون، تیک تاک تو و انواع بازی‌های متفاوت کلمات به میان آمدند، نظر مردم نسبت به موجود زنده تغییر کرده است. اگرچه بازی‌های رایانه‌ای کودکان را نسبت به گذشته باهوش‌تر کرده، اما تصور آنها نسبت به موجود زنده را نیز تغییر داده است.

در گذشته، کودکان موجودی را زنده می‌دانستند که به میل خودش می‌توانست حرکت کند. اما با بازی‌های رایانه‌ای، حرکت فیزیکی دیگر مفهوم و معنایی ندارد. نظر کودکان نسبت به بازی‌های رایانه‌ای موجوداتی به نوعی زنده است، زیرا آنها خودشان فکر می‌کنند. کودکان در گذشته معتقد بودند که انسان موجودات خاصی هستند، زیرا منطقی فکر و عمل می‌کنند، اما رایانه‌های امروزی این منطق را درهم ریخته است. از نگاه کودکان ربات‌ها نزدیک‌ترین موجود به ما هستند، زیرا هوش‌شان را با انسان تقسیم می‌کنند و فقط زمانی انسان را خاص می‌دانند که سخن از احساسات و عواطف او به میان می‌آید.

اما مهندسان در تلاش هستند ربات‌ها را به گونه‌ای بسازند که عاطفی و پراحساس به نظر بیایند. یکی از این نمونه‌ها ربّاتی شبیه حیوان خانگی به نام تاماگوتچی است. این ربات از صاحبش غذا می‌خواهد و باید تربیت شود. این نوع اسباب بازی‌ها از ما می‌خواهند که به آنها اهمیت دهیم و طوری رفتار می‌کنند که انگار کارهای ما برایشان مهم است.

از اواخر دهه 1990 حیوانات خانگی ربّاتی بتدریج تغییر شکل داده و به ربات‌های مناسبی با مو، خز، حرکت و بیان تبدیل شدند. آبیو، یک توله سگ ربّاتی است که می‌تواند کارهایی را که به او آموزش می‌دهند، یاد بگیرد یا وقتی به ربات «کودک واقعی من» توجه نشود گریه می‌کند، با شیشه شیر می‌خورد و آروغ هم می‌زند. ترکل معتقد است: «تا وقتی این گونه به ربات‌ها توجه نشان می‌دهیم و به آنها چیزهایی یاد می‌دهیم و در کنارشان تفریح می‌کنیم به گونه‌ای که آنها وابسته‌تر به ما شوند»

شد که انگار این موجودات به ما توجه می کنند.»

یک کودک یازده ساله پس از ارتباط برقرارکردن با ربات کیسمت «ام آی تی» که حرکات چهره انسان را تقلید می کند گفته بود: «درست مثل این است که او بخشی از وجودتان است. چیزی که شما را دوست دارد، مثل یک آدم یا بچه ای دیگر است.» این تفکر با آنچه کودکان گذشته در مورد عروسک فکر می کردند بسیار تفاوت دارد. رباتی که از دیگران درخواست توجه می کند پیوند و علاقه ای را موجب می شود و کودکان با برطرف کردن نیازهای آن سعی می کنند خواسته ها و طبیعت منحصر به فردش را درک کنند. آنها چنان با جدیت سعی در برقراری ارتباط با ربات دارند که گویی این رابطه دوطرفه است. از نظر واکنش عاطفی، عواطف شبیه سازی شده هرگز احساسات واقعی تعریف نمی شود، اما ما درحال حرکت و رسیدن به دوران رباتی هستیم که در آن احساسات شبیه سازی شده بخوبی تنظیم شده است.

خطاپذیری انسان

برخی کودکان به ربات ها بیشتر از انسان اعتماد دارند. آنها معتقدند که ربات ها مطمئن تر هستند. این طرز تفکر امروز با 25 سال گذشته بسیار فرق کرده است. مثلاً 25 سال گذشته در محله ای در بوستون پسر بچه ای معتقد بود ربات ها در مشکلات درسی اش یا سوال های مربوط به بازی فوتبالتش هیچ کمکی نمی کنند و او همیشه از پدرش کمک می گیرد. اما سال 2008 در همان محله، کودکی گفت که تجربه های پدرش محدود و گاهی اوقات نصیحت هایش اشتباه است، اما یک ربات اطلاعات کامل تری دارد و به آن بیشتر می توان اعتماد کرد.

این روزها خطاپذیری انسان فراسوی تحمل اوست تا آنجا که حتی کودکان در خصوص انسان ها بیش از ربات ها احساس ناامنی می کنند. بزرگسالان نیز ربات های همراه می خردند و با آنها به گونه ای رفتار می کنند که گویی شخصیت واقعی هستند.

سیر فراموشی

وقتی کودکانمان را تحت مراقبت ربات ها قرار می دهیم، فراموش می کنیم که کودکان باید یاد بگیرند که مردم به آنها اهمیت می دهند و این توجه همیشگی و دائمی است. در حقیقت انسان ها به کودکان خود ادای کلمات پیچیده، لحن و حالت بیانی را که با احساسات در ارتباط است یاد می دهند و همچنین به آنها کمک می کنند تا احساسات خود را نیز درک کنند.

اما امروزه با اختصاص بیشتر وقت خود به ربات ها و توجه به آنها، در حال فراموشی اهمیت تبادل های انسانی هستیم. فناوری این وسوسه را در ما ایجاد کرده است که می توانیم هروقت خواستیم همراهی رباتی داشته باشیم و هرزمان که لازم دیدیم آن را به کناری بگذاریم بدون این که این همراهی دوطرفه باشد. این فرآیند از الگوی خاصی پیروی می کند؛ ابتدا همراهی رباتی را به دلیل این که از هیچ بهتر است می پذیریم، بعد آنقدر از آن تجلیل می کنیم که تمام کارها و رفتارهای انسان را تحت الشعاع قرار می دهد. گاهی این همراهی تلخ است مانند وقتی که زن سالخورده ای که فرزندانش را از دست داده بود با رباتی درد دل می کرد. این لحظات است که انسان به این فکر می افتد با همراهی ربات ها دیگر گوش شنوا و دلسوز انسانی وجود خارجی نخواهد داشت.

درگذشته مردم برای کودکان خود حیوانات خانگی واقعی می خریدند تا به آنها مفاهیم زندگی، مرگ و زیان را بیاموزند، اما امروزه با داشتن حیوانات خانگی رباتی چگونه می توان این مفاهیم را به آنها یاد داد، زیرا ربات ها مرگ و میر و خستگی نمی شناسند.

اکنون زمان صحبت کردن در مورد آسیب همراهی ربات هاست؛ قبل از این که همه چیز عادی شود زیرا وقتی چیزی عادی شد دیگر کسی به فکر گفت وگو در مورد آن نمی افتد.

میترا بهاری / جام جم